

سوار شده آمدیم به شهر، دم در مجلس که رسیدیم از جمعیت راه نبود که درشکه عبور کند، تمام مردم به بازویشان یک پارچه قرمز بسته بودند و مجاهدین هم غرق آهن و فولاد بودند...

یکشنبه ۲۹ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

الحمد لله، خانه ما در ظل رأفت حضرت احدیت محفوظ ماند، ولی شیروانی‌ها بکلی خراب شده و گلوله توپ زیادی به در و دیوار زده‌اند مثل این است که علی خان (ارشدالدوله) که از طرف دوشان تپه جنگ می‌کرده تمام گلوله‌ها را مخصوصاً به منزل من زده است.

یکشنبه ۲۹ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

رفتیم مجلس، عضدالملک نایب السلطنه، عین الدوله، نیرالدوله، حاجی علیقی خان وزیر داخله بودند، مجاهدین هم با تفنگ و ده تیر در باغ راه می‌رفتند، باری رفته با سپهدار روبوسی کرده، با حاجی علیقلی خان روبوسی کرده ...

یکشنبه ۲۹ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

امشب می‌خواستند (احمد) شاه را ببرند به کامرانیه (که) شب را آنجا باشند؛ چون در کامرانیه بیرق روس زده‌اند، ملت راضی نشده قبول نکرده‌اند.

یکشنبه ۲۹ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

موتوالدوله وزیر دربار شد.

یکشنبه ۲۹ جمادی الاخری ۱۳۲۷

□□□

در باب شرح جنگ؛ قشون دولتی‌ها هیچ جنگ نکرده‌اند، تمامش مشغول چپاول بوده‌اند.

یکشنبه ۲۹ جمادی الاخری ۱۳۲۷



سوار شده رفتیم، به درِ خانه نایب السلطنه، عین الدوله، نیرالدوله، مجدالدوله، اقبال الدوله، موثق الدوله، و هر کس را که می‌خواهید بود،... به قدری در دیوانخانه جمعیت بود که راه نبود، هیچ وقت دیوانخانه را به این شلوغی ندیده بودم مگر در ایام شاه شهید، بعد از شهادت شاه شهید.

دوشنبه ۳۰ رجب المرجب ۱۳۲۷



امروز عصری سه ساعت به غروب مانده بندگان همایونی به شهر خواهند آمد.

دوشنبه ۳۰ رجب المرجب ۱۳۲۷



بندگان همایونی تشریف آورده با لباس رسمی، حمایل انداخته، تمثال حضرت امیرالمومنین را زیر سینه خود نصب کرده بودند ولی گلوی مبارکش را بغض گرفته بود و می‌خواستند گریه کنند.

دوشنبه ۳۰ رجب المرجب ۱۳۲۷



نایب السلطنه از قول شاه از تمام (حاضرین) احوالپرسی فرمودند و بندگان همایونی پرسیدند بیرم کدام است؟!

دوشنبه ۳۰ رجب المرجب ۱۳۲۷



اغلب از مردم متملق نوع ماها، با مجاهدین روبوسی کردند، روسای مجاهدین را دست و پاهایشان را می‌بوسیدند؛ بیشتر مردم دست پیرم را می‌بوسیدند.

دوشنبه غره رجب المرجب ۱۳۲۷

□□□

مجاهدین سخت ایستادند که بندگان همایونی نباید برود به شمیران. امشب و فردا شب هم شهر را آئین خواهند بست.

چهارشنبه ۳ رجب المرجب ۱۳۲۷

□□□

شاه اظهار دلتنگی می‌کرد و می‌خواست برود (شمیران، باری گریه زیادی فرمود...

چهارشنبه ۳ رجب المرجب ۱۳۲۷

□□□

شاه فرمودند که: من سلطنت نمی‌خواهم، به پدر من چه کردند که به خود من بکنند، می‌خواهند خودشان سلطنت بکنند اسم من را بدنام می‌کنند، این چه سلطنتی است که آدم اختیار چیزی را ندارد.

چهارشنبه ۳ رجب المرجب ۱۳۲۷

□□□

نیم ساعت به غروب سوار شده یکسر آمدم زرگنده (به سفارت روس)، در خدمت محمدعلی شاه هم به جز چند نفر دیگر کسی نیست.

چهارشنبه ۳ رجب المرجب ۱۳۲۷

□□□



امیر مفخم با سوارهای بختیاری در صاحبقرانیه هستند، توپ و قورخانه زیادی با خودشان دارند و به شاه سابق فحش می دهند معلوم نیست که چه خیال دارند!

پنجشنبه ۴ رجب المرجب ۱۳۲۷

□□□

حاجی علیقلی خان سردار اسعد هم کاغذ به امیر مفخم نوشته است و مهربانی کرده است که با هم اصلاح بکنند.

پنجشنبه ۴ رجب المرجب ۱۳۲۷

□□□

رفتم اندرون، بعد یک مرتبه مهمه شد، بندگان همایونی سلطان احمدشاه تشریف آوردند (کامرانیه)، رفتم شرفیاب شده، اظهار مرحمت فرمودند (و) من مشغول پذیرائی شدم.

جمعه ۵ رجب المرجب ۱۳۲۷

□□□

آخوند ملاقربانعلی هم (در زنجان) سربلند کرده، چندین نفر مجاهد را کشته که: این حرفها که من می شنوم، ضدیت دارد با مذهب ما که کسی با ارمنی معاشرت بکند و ارمنی مسلمان را بکشد و روی مسلمان تف بیاندازد و دست ارمنی را ببوسند!

شنبه ۶ رجب المرجب ۱۳۲۷

□□□

از جانب نایب السلطنه و هیأت وزرا رفته بوده اند پیش محمد علی میرزا که شاه سابق باشد که جواهرات دولتی را از او بگیرند، مطلب دوم این که

زودتر از ایران برود.

شنبه ۶ رجب المرجب ۱۳۲۷



حضرت ملکه جهان که ملقب به مهدعلیا شده است، دو سه شب است در کامرانیه است و برای ملاقات شاه آمده است.

دوشنبه ۸ رجب المرجب ۱۳۲۷



امروز صنیع حضرت و مفاخرالملک را در عمارت خورشید استنطاق می کردند.

سه شنبه ۹ رجب المرجب ۱۳۲۷



سپهدارگفت که هیچ کس استدعای کار و شغلی نبایست به من بکند، بایست به کمیسیون جنگ بنویسد، اگر تصویب (شد) من می دهم والا من نخواهم خواند.

چهارشنبه ۱۰ رجب المرجب ۱۳۲۷



آدم کامرانیه، اعلیحضرت همایون سلطان احمدشاه در اندرون بودند، و گاهی الاغ سواری می کردند.

پنجشنبه ۱۱ رجب المرجب ۱۳۲۷



دیروز عصر گفتند: در میدان توپخانه صنیع حضرت را به دار زدند.

جمعه ۱۲ رجب المرجب ۱۳۲۷



مفاخرالملک را مجاهدین می‌گذارند توی درشگه که تو را می‌خواهم  
بیریم به قزوین دم باغشاه تیربارانش می‌کنند.

جمعه ۱۲ رجب المرجب ۱۳۲۷



دیگر از اخبار تازه این است که: شیخ فضل‌الله را گرفته در میدان  
توپخانه حبس کرده‌اند.

جمعه ۱۲ رجب المرجب ۱۳۲۷



شرفیابی سفرای به حضور شاه.

شنبه ۱۳ رجب المرجب ۱۳۲۷



(در سلام امروز) پلکونیک (لیاخوف) در موقع دفیله، دفیله نداد.

شنبه ۱۳ رجب المرجب ۱۳۲۷



پیش نایب‌السلطنه نشسته بودم، مستشارالسلطان آمده توی گوش  
نایب‌السلطنه حرفی زد، یک مرتبه رنگ نایب‌السلطنه پریده حالش به هم  
خورد، معلوم شد که آقای حاجی شیخ فضل‌الله را به دار زده‌اند.

شنبه ۱۳ رجب المرجب ۱۳۲۷



وقتی شیخ فضل‌الله را برده بوده‌اند پای دار، گفته بوده است چندین بار،  
مشروطه حرام است! و طناب را بوسیده خودش انداخته به گردنش.

شنبه ۱۳ رجب المرجب ۱۳۲۷

قدری در دیوانخانه راه رفته، صحبت کرده، تعجب از دنیا می‌کردم. پسر شیخ هم در دیوانخانه راه می‌رفت و اظهار خوشحالی می‌کرد؛ آن پسرش که مشروطه خواه است و در رشت پیش سپهدار بود. در آن موقع هم که می‌خواستند به دارش بزنند او هم بوده است.

شنبه ۱۳ رجب المرجب ۱۳۲۷



مجدالدوله را که میدان توپخانه بود آوردند در دیوانخانه، حیاطِ آبدار-

خانه قدیم، آنجا حبس است. انشاء الله که از کشتنش گذشته‌اند!

دوشنبه ۱۵ رجب المرجب ۱۳۲۷



روزنامه جبل‌المتین بعضی چیزها نوشته بود، (آن را) توقیف کرده، پنج سال حبس قرار داده، سیصد تومان هم جرّمش کرده‌اند. روزنامه صدای وطن را هم که مجدالاسلام مدیرش است گویا توقیف کرده‌اند.

دوشنبه ۱۵ رجب المرجب ۱۳۲۷



(آمدن منزل)، آقا میرزا حسن شیخ‌الاسلام قزوینی که مجاهد است، در منزل بود؛ کلاه قفقازی در سرش، کت فرنگی پوشیده، طپانچه ده تیرسته از اخباراتی که می‌گفت و خوشوقت به آن بود این است که: بعد از به دارزدن شیخ فضل‌الله مرحوم، خیلی بی‌احترامی کرده بودند مثلاً تف زیادی برویش انداخته بودند.

سه‌شنبه ۱۶ رجب المرجب ۱۳۲۷



مدتی است صحبت حکومت علاءالدوله است به فارس، ولی اهل

فارس جداً علاءالدوله را نمی‌خواهند، مخصوصاً رئیس ایل قشقائی.

چهارشنبه ۱۷ رجب المرجب ۱۳۲۷



میانه ضرغام السلطنه با سردار اسعد خوب نیست، دور نیست که خیلی زود، سخت میانه‌شان به هم بخورد.

چهارشنبه ۱۷ رجب المرجب ۱۳۲۷



دیروز سپهدار در کمیته قهر کرده بوده است، گویا آنها می‌خواستند آدم بکشند. سپهدار مانع شده...

چهارشنبه ۱۷ رجب المرجب ۱۳۲۷



باز موثق‌الدوله (وزیر دربار) با نواب رفتند به زرگنده پیش محمد علی شاه برای گرفتن جواهرات. گویا نواب خیلی هتاکسی کرده بوده است، بسیار آدم بی‌شرفی است!

پنجشنبه ۱۸ رجب المرجب ۱۳۲۷



مجدالدوله قرار شده است سی هزار تومان بدهد با ده علی آبادش، ناصر السلطنه هم سی هزار تومان...

پنجشنبه ۱۸ رجب المرجب ۱۳۲۷



مجلس عالی در عمارت شمس‌العماره است.

پنجشنبه ۱۸ رجب المرجب ۱۳۲۷





فردا هم تقی زاده وارد می شود، تشریفات زیادی از برایش داده اند.

پنجشنبه ۱۸ رجب المرجب ۱۳۲۷



خداوند دو سه شب قبل یک دختری از صبیبه حضرت اقدس

(نایب السلطنه) نگار الملوک به سعدالملک مرحمت فرموده است.

پنجشنبه ۱۸ رجب المرجب ۱۳۲۷



امیرمفخم از اسلحه دولتی چیزی نداده، در بین راه هر کس را دیده لخت

کرده و پست خراسان را زده اند، خودش هم در حضرت عبدالعظیم است.

پنجشنبه ۱۸ رجب المرجب ۱۳۲۷



تا امروز (اعلی حضرت سلطان احمد شاه) شبها را تشریف فرمای

کامرانیه می شدند ولی از امروز ملت قدغن کرده ست که دیگر بندگان همایونی

به کامرانیه نروند.

جمعه ۱۹ رجب المرجب ۱۳۲۷



بندگان همایونی امروز خیلی دلتنگی می کردند و بی طاقتی می کردند برای

پدر و مادرشان. قدغن کرده اند که حضرت ملکه جهان هم با سلطان احمد شاه

ملاقات نکنند به این جهت خیلی گریه و شیون کرده بوده.

جمعه ۱۹ رجب المرجب ۱۳۲۷



نزدیک قلعه از بندگان همایونی جلوگیری می کنند، چه تشر می زنند و

چه التماس می‌کند شاه را بر می‌گردانند. گویا کلاه مبارک را هم از شدت اوقات تلخی به زمین می‌زنند و قدری از آن هم می‌شکند، باری اگر به سفارت (روس) رفته بودند خیلی اسباب گفت و گو می‌شد.

جمعه ۱۹ رجب المرجب ۱۳۲۷

□□□

میرهاشم (تبریزی) را در شهر ستانگ گرفته، امروز بردند به شهر.

یکشنبه ۲۱ رجب المرجب ۱۳۲۷

□□□

ملکه جهان امشب آمده است سفارت (روس) پیش محمدعلی شاه، سروردوله هم آمده است.

یکشنبه ۲۱ رجب المرجب ۱۳۲۷

□□□

دیشب ساعت چهار از شب آقا میرهاشم را به دار زدند.

یکشنبه ۲۱ رجب المرجب ۱۳۲۷

□□□

گویا باز سپهدار دیروز قهر کرده است.

پنجشنبه ۲۵ رجب المرجب ۱۳۲۷

□□□

قدری از جواهرات دولتی به توسط حضرت اقدس (کامران میرزا) فروخته شده است. آقا سلطان خواجه را به این جهت گرفته و حبس کرده‌اند.

پنجشنبه ۲۵ رجب المرجب ۱۳۲۷

□□□

مسیو پیرم که چند روزی بود با مجاهدینش قهر کرده بود و آمده بود به  
اَوین، دیروز رفته است به شهر.

جمعه ۲۶ رجب المرجب ۱۳۲۷



اخبار (تازه) استعفای سپهدار و حاجی علیقلی خان وزیر داخله بود.  
شهر هم وضعیت خوب نیست؛ درهم و برهم است.

سه شنبه سلخ رجب المرجب ۱۳۲۷



بسیار به مجدالدوله بدمی گذرد و برای خرج خانه و زندگیش معطل است.

پنجشنبه ۲ شعبان المعظم ۱۳۲۷



یکصد هزار تومان پول زرد در خزانه پیدا کرده‌اند؛ گویا از پول‌هایی  
بوده است که مرحوم امین‌اقدس نگاه داشته بوده است.

پنجشنبه ۲ شعبان المعظم ۱۳۲۷



(گاردن پارتی) انجمن‌اُخوت، سه نشان اُخوت با آرم درویشی درست  
کرده بودند از الماس، یکی را به سپهدار دادند، یکی را به حاجی علیقلی خان  
دادند و یکی را برای تقی‌زاده فرستادند.

جمعه ۳ شعبان المعظم ۱۳۲۷



از اخبارات تازه این است: که «بارونوفسکی» آمده بوده است امیریه،  
سرکشی کرده بوده است و مجاهدینی را که آنجا بوده‌اند بیرون کرده بوده است.

دوشنبه ۶ شعبان المعظم ۱۳۲۷



میان مردم و مجاهدین قفقازی، شهری و تنکابنی و سایرین تفرقه افتاده، پارتی پارتی شده‌اند.

دوشنبه ۶ شعبان المعظم ۱۳۲۷



سوار شده رفتم به در خانه، بندگان همایونی مشغول درس خواندن بودند. معلمین در حضور بودند، سعیدالعلمای مدیر که پیش من بود یک معلم است، محسن میرزا و ذکاءالملک جزء معلمین هستند.

سه‌شنبه ۷ شعبان المعظم ۱۳۲۷



یک اعلان رسمی دولت نوشته بودند برای نظم شهر که مجاهدین متعرض مردم نشوند. بندگان همایونی از دور دیده بودند که من مشغول خواندن هستم. بعد از احوالپرسی و اظهارات مرحمت پرسیدند آنچه بود که می‌خواندی؟ عرض کردم اعلان بود فرمودند بی‌آور من بخوانم!

سه‌شنبه ۷ شعبان المعظم ۱۳۲۷



سپهدار و وزیر داخله و اجزای مجلس عالی در عمارت شمس‌العماره مشغول خرابی ایران بودند.

سه‌شنبه ۱۴ شعبان المعظم ۱۳۲۷



مجلس تازه‌ای تشکیل داده‌اند به اسم مدیریه، برای جمع‌آوری



اعانه، یعنی گرفتن از مردم به هر زبان که باشد؛ در واقع مثل بانک ملی.

چهارشنبه ۱۴ شعبان المعظم ۱۳۲۷



شنیده شده که: دیشب سپهدار با مجاهدین معز السلطان دعوایشان شده بوده است، معز السلطان چندان اعتنا به سپهدار نمی‌کند گویا هفتصد هزار تومان تا به حال از مردم پول گرفته.

چهارشنبه ۱۵ شعبان المعظم ۱۳۲۷



میانه مجاهدین دسته به دسته خوب نیست با همدیگر مبارزات دارند، بد از هم می‌گویند، نسبت بد به هم می‌دهند، دیوانخانه به قدری بی‌نظم و شلوغ بود که حد نداشت.

چهارشنبه ۱۵ شعبان المعظم ۱۳۲۷



عصری بر حسب دعوت وزارت دربار جشن ولیعهدی محمد حسن میرزا است.

چهارشنبه ۱۵ شعبان المعظم ۱۳۲۷



ظل السلطان در رشت توقیف است برای دادن پول، خیال دادن پول ندارند، به طفره می‌گذرانند.

چهارشنبه ۱۵ شعبان المعظم ۱۳۲۷



امام جمعه را رفته بودند بگیرندش، فرار کرده به سفارت

روس متحصن شد.

جمعه ۱۷ شعبان المعظم ۱۳۲۷

□□□

مجاهدی که پیروز دو نفر آدم کشته بود، امروز در میدان توپخانه، تیربارانش کردند.

دوشنبه ۲۰ شعبان المعظم ۱۳۲۷

□□□

(در سفارت روس) حضور اعلیحضرت محمد علی میرزا شرفیاب شدم. اظهار مرحمتی بعد از هرگز فرمودند.

سه شنبه ۲۱ شعبان المعظم ۱۳۲۷

□□□

چهارصد و پنجاه هزار تومان قرض (محمد علی میرزا) را ملت قبول کرده، دهات شخصی هم هر چه داشت خالصه شد. سالی هم یکصد هزار تومان برای او موجب قرار داده‌اند و ملت حکم کرده‌اند که تا روز پنجشنبه ۲۳ (شعبان) برود.

سه شنبه ۲۱ شعبان المعظم ۱۳۲۷

□□□

امروز اعلیحضرت محمد علی میرزا از زرگنده تشریف فرمای فرنگستان می‌شوند.

پنجشنبه ۲۳ شعبان المعظم ۱۳۲۷

□□□

تماشای زیادی بودند، اغلب روزنامه‌نویس‌ها بودند، وضع بارکردن و

آمد و رفت را عکس بر می داشتند.

پنجشنبه ۲۳ شعبان المعظم ۱۳۲۷



(اعلیحضرت محمد علی میرزا) به «شارژدفتر» روس و بارونوفسکی به هر یکی یک حلقه انگشتر الماس به دست خودشان دادند، دو هزار تومان هم انعام دادند که به اجزای سفارت تقسیم کنند.

پنجشنبه ۲۳ شعبان المعظم ۱۳۲۷



عضدالدوله از شهر ده عدد کالسکه آورده بود از طرف دولت برای حرکت ملکه جهان و سایر حرم و نوکرهای محمد علی شاه، نمی دانم چه شد که میانه «خاوالوف» با عضدالدوله بهم خورده، تشرهای سخت «خاوالوف» زد به عضدالدوله.

پنجشنبه ۲۳ شعبان المعظم ۱۳۲۷



یکصد ویست قزاق ایرانی، به قدر پنجاه نفر قزاق روس، چهار غلام سفارت روس، چهار نفر غلام هندی مال سفارت انگلیس همراه اعلیحضرت (محمد علی میرزا) بودند.

پنجشنبه ۲۳ شعبان المعظم ۱۳۲۷



«شارژدفتر» با سایر اجزای سفارت در بیرون سفارت پای کالسکه رفته، سایر سفرا هم دم درر سفارت توی باغ ایستاده بودند، کالسکه را نگاه داشتند خداحافظی کردند، مخصوصاً وزیر مختار انگلیس را دم کالسکه خواسته

صحبت و احوالپرسی کردند، قزاق‌های روس دور کالسکه را گرفته از نظرها غائب شدند.

پنجشنبه ۲۳ شعبان المعظم ۱۳۲۷



بعد از ده دقیقه حضرت ملکه جهان با پسر کوچک خودشان سلطان حمید و خدیجه دخترش سوار شدند، کالسکه حضرت ملکه جهان هم شش اسب بسته بودند. سفارت خالی شد! امروز هم یکی از آن روزهای تاریخی بود!

پنجشنبه ۲۳ شعبان المعظم ۱۳۲۷



آمدم به خیابان علاءالدوله مغازه اردشیر، اردشیر با آنتوان عکاس شریک شده‌اند و اسباب «سینموفتوگراف» درست کرده قهوه خانه‌ای که همه چیز در آن هست مرتب کرده‌اند.

شنبه ۲۵ شعبان المعظم ۱۳۲۷



امشب شب عید سلطان احمدشاه است. آقای آقا سید جمال مجتهد مرحوم شدند.

یکشنبه ۲۶ شعبان المعظم ۱۳۲۷



شاه را آوردند و به سلام نشانند، نه موزیک بود نه شیپورچی نه مخاطب! مستوفی و لشگر نویس و مخاطب و خطیب شاعر بعد آمدند. سلام به این بدی بر هم خورد و دفیله مختصر شد.

دوشنبه ۲۷ شعبان المعظم ۱۳۲۷





خبر آوردند که اخترالدوله امروز می‌رود و به فرنگستان دره‌الدوله را هم با خودش می‌برد. رفتن پیش نایب‌السلطنه، بعد از طرف مجلس عالی رأی داده شد که نبایست برود.

چهارشنبه ۲۹ شعبان المعظم ۱۳۲۷

□□□

بندگان همایونی تشریف برده بودند به شکار، یک میثی بصیرالسلطنه با چهار پاره زده بود، چون بندگان همایونی هم تفنگ انداخته بودند گفتند شاه زده است به اسم همایونی قلمداد شده بود.

جمعه غره رمضان المبارک ۱۳۲۷

□□□

کار دولت بسیار مغشوش است، تمام ولایت‌هایی نظم و خراب، قشون روس در قزوین مستعد ایستاده است.

شنبه ۲ رمضان المبارک ۱۳۲۷

□□□

حکم شده است که تمام مجاهدین بی اسلحه حرکت کنند.

یکشنبه ۳ رمضان المبارک ۱۳۲۷

□□□

به ظهیرالاسلام حکم شده بود برود کربلا تا حضرت عبدالعظیم هم رفته بود، بعد از سر تقصیراتش گذشتند گفتند بیا به خانه خودت ولی بیرون نیا.

دوشنبه ۴ رمضان المبارک ۱۳۲۷

□□□

امام جمعه (حاجی سید ابولقاسم) که رفته بود سفارت روس از راه

رشت رفت به طرف مدینه منوره. جایش آقا سید محمد برادرش، معروف به «امامزاده امام جمعه شده است.

دوشنبه ۳ رمضان المبارک ۱۳۲۷

□□□

سپه‌دار رئیس الوزراء شد.

دوشنبه ۱۱ رمضان المبارک ۱۳۲۷

□□□

اعلیحضرت محمد علی میرزا امروز... وارد درشت شده و در قسولخانه رشت منزل کرده است.

دوشنبه ۱۱ رمضان المبارک ۱۳۲۷

□□□

فرمانفرما از وزارت عدلیه استعفا کرده است.

یکشنبه ۱۷ رمضان المبارک ۱۳۲۷

□□□

زنجان به همان حالت باقی است، جمعیت زیادی دور ملاقربانعلی هستند کار آن جا زیاده از حد اهمیت پیدا کرده است.

سه‌شنبه ۱۹ رمضان المبارک ۱۳۲۷

□□□

امروز از حضرت اقدس (کامران میرزاناایب السلطنه) حوصله غریب دیدم.

یکشنبه ۲۴ رمضان المبارک ۱۳۲۷

□□□

رفتم به منزل ضرغام السلطنه هیچ کدام را نمی‌شناختم به جز آقای شیخ الرئیس، او هم به قدری ورم کرده بود که نزدیک بود بترکد.

سه شنبه ۲۶ رمضان المبارک ۱۳۲۷

□□□

وزارت عدلیه را دادند به وثوق الدوله.

چهارشنبه ۲۷ رمضان المبارک ۱۳۲۷

□□□

یکصد هزار تومان که ظل‌السلطان داده است گم شده است! مجاهدین متفقاً رفته‌اند پارک مرحوم اتابک و می‌گویند؛ ما جان داده، مشروطه برپا کردیم حالا می‌خواهیم بدانیم پول‌هائی را که از مردم گرفته‌اید چه کرده‌اید.

چهارشنبه ۲۷ رمضان المبارک ۱۳۲۷

□□□

نایب حسین هم در کاشان مشغول جنگ است با دولت. روزنامه می‌نویسد، گرفتار شد یک روز می‌نویسد فرار کرد حکایت پارسال امیر بهادر است که هر روز یک چیز از بابت جنگ آذربایجان می‌گفت!

شنبه غره شوال المکرم ۱۳۲۷

□□□

امروز در پشت باغشاه یک جائی را به اسم این که قبر ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیر خان است گلریزان (کردند).

شنبه غره شوال المکرم ۱۳۲۷

□□□

چهل هزار تومان پول، عضدالملک به ضمانت مجدالدوله از بانک

روس گرفته است بانک به سختی مطالبه می‌کند، او هم هر چه به عضدالملک می‌گوید هیچ جواب نمی‌دهد.

سه‌شنبه ۴ شوال المکرم ۱۳۲۷



امشب یک کاغذی یک نفر آورده بود، تمامش تهدید بود نسبت به من که «دست از کارهایتان چرا بر نمی‌دارید، برای کامران میرزا راپرت چی‌گری می‌کنید، دیگر نبایست بروید در خانه، اگر رفتید شما را با طپانچه موزر خواهیم زد».

جمعه ۷ شوال المکرم ۱۳۲۷



در اداره پرسنل (قشون) فرامینی که به صحه محمدعلی‌شاه و مهر امیر بهادر سپهسالار است ضبط می‌شود، باقی را ثبت می‌کنند و در دفترچه می‌نویسند.

شنبه ۸ شوال المکرم ۱۳۲۷



میانه سپهدار با تقی‌زاده را که سخت بر هم خورده بود عضدالملک آشتی داده...

یکشنبه ۹ شوال المکرم ۱۳۲۷



در هر جا، یک معاون برای حکومت می‌فرستند و یک نایب عدلیه، و یک رئیس قشون. دیگر معلوم است که حاکم بیچاره چه خواهد کرد!

دوشنبه ۱۰ شوال المکرم ۱۳۲۷

